



در سی‌وششمین سالگرد رحلت امام خمینی^(ع) چند وجه از میراث سیاسی بنیانگذار انقلاب را مرور کرده‌ایم

امام عقلانیت و استقامت

برداشت اولیه از موضع وزارت خارجه؛ پیشنهاد ایالات متحده نه مسئله غنی‌سازی را حل می‌کند نه رفع تحریم را

بسته‌پر از فاقترازی آمریکا

علی مدنی‌زاده در صورت اعتماد مجلس به سراغ چه ایده‌هایی برود؟

بسته‌پیشنهادی اقتصاد مستقل از توافق

ایران برای نخستین بار بین برترین دانشگاه‌های یک رتبه‌بندی جهانی نماینده دارد

دانشگاه آزاد در جمع ۱۰۰ دانشگاه برتر 2025RUR

«فرهیختگان» از جزئیات تداوم غیرقانونی سرپرستی در دانشگاه‌های دولتی گزارش می‌دهد

ماجرای ۳ دانشگاه بدسرپرست

ماجرای کمبود پرستاران ابعاد پیچیده ای دارد

صف سفارت سفیدپوشان را به هم بزنید

خمینی حقیقتی پویا

سید رسول حسینی نواز

پژوهشگر اندیشه امام خمینی (ره)

یادداشت

آنگاه که تازه از هیاهوی تحصیلات ابتدایی آکادمیک فارغ شدم و احساس می‌کردم بر من واجب است جامعه را از دریافت‌های عمیق و باطنی خود مستفیض کنم، فهمم آن بود که شناخت، در گرو ثبات است و اگر موجودی ثابت نباشد غیرقابل شناخت خواهد بود؛ باید فیلم‌ها را به انتها رساند و آنگاه به تماشا نشست وگرنه بازید از صحنه فیلم‌برداری پلان‌ها نمی‌تواند قصه نهایی را آشکار کند؛ بنابراین هرگز نمی‌توان مدعی شد انسانی را شناخته‌ایم که همچنان زیست می‌کند؛ چراکه فیلم او به پلان آخر نرسیده و پرونده اعمال و رفتار او همچنان مفتوح است و او مدام در حال بروزهای جدید.
باین وصف باید حق داد به کسانی که بعد از مرگ بزرگی در پی شناخت ابعاد وجودی او گام برمی‌دارند. آن‌ها بالاخره موجود فراروی مطالعات خود را ایستا یافتند و موقعیت را برای شناخت آماده، مانند تماشاکرانی که باذوق و شوق فراوان به عنوان اولین تماشاگران فیلم تازه‌اکران شده وارد سالن سینما می‌شوند.
با همین نگاه وارد شناخت شخصیت عجیب و پیچیده خمینی شدم. او از دنیا رفته و میراثی برجای گذاشته که به نظر می‌رسید با تکیه بر این میراث می‌توان ابعاد او را شناخت. چنانچه می‌توان ابعاد فکری ارسطو، ملاصدرا، کانت و هگل را از طریق رجوع به آثارشان شناخت. در نگاه اول به نظر می‌رسید او کتاب‌هایی پس پرمحتوایی نگاشته، منبرهایی بس حیات‌بخش ایراد کرده و سیروه‌ای خیره‌کننده از خود به یادگار گذاشته است که با تکیه بر آن‌ها می‌توان او را شناخت و حقیقت او را مهمان خانه ذهن کرد. گویی از خمینی فیلم‌های بسیاری باقیمانده بود که ارزش تماشا داشت. اندک اندک که جلوتر رفتم ماجرا تغییر کرد. مهم‌ترین خصوصیت شخصیتی که مورد مطالعه من بود حرکت مدام او و سیر اشتدادی این شخصیت بود. خیلی زود متوجه شدم خمینی فیلم‌نامه ندارد، او را باید در قالب سریال به نمایش گذاشت، سریالی که با گذر زمان فصل‌های بعدی خود را تولید می‌کند. فصل‌هایی که هر کدام در اوجی بالاتر از فصل قبل خود اکران می‌شوند. تو گویی دیگر با یک موجود ایستا مواجه نیستی؛ بلکه هر جا و هر اتفاقی جلوه‌های جدیدی از او را بروز می‌دهد. گویی او همچنان زنده است، نفس می‌کشد، اقدام می‌کند، کتاب می‌نویسد و سخنرانی می‌کند. او خود را مدام گسترش می‌دهد و از ثبات گریزان است. پله‌های نردبان او در دل ابرها گم می‌شود، پله‌هایی که هر چقدر از آن بالاتر می‌روی با پله‌های جدیدتری مواجه خواهی شد. خمینی مدام در حال حرکت از قوه به فعل است و این حرکت هم در طول و هم در عرض انتهایی ندارد، روزخانه شهر خمین نمی‌دانم از کجا آتشخور دارد که لایزال جریانش قطع نمی‌شود. شاهد مثال می‌خواهی؟ کمی چشم بازکن!

خمینی چنان در سلیمانی بروز پیدا کرده که جای پای نعلین او در جای جای صحرای عراق و شام دیده می‌شود. ساده می‌باش و گمان نبر که سلیمانی خود به اراده خود پای در مسیر بیابان گذاشته.

ادامه در صفحه ۱۵

مهندسی ذهن‌ها با روایت‌سازی مذاکرات به سبک آمریکایی‌ها

پژواک جنگ نرم در روایت آمریکایی‌ها از مذاکرات

امین صبحی

تحلیلگر مسائل سیاسی

یادداشت

این روزها با شدت گرفتن گمانه‌زنی‌ها درباره مذاکرات غیرمستقیم ایران و آمریکا، بار دیگر شاهد اوج‌گیری مواضع رسانه‌ای مقامات آمریکایی و اروپایی دراین خصوص هستیم؛ مواضعی که اگرچه در قالب دیپلماسی عمومی عرضه می‌شوند، اما با مرور عملکرد غربی‌ها در تعامل با جمهوری اسلامی ایران، می‌توان به این جمع‌بندی رسید که این‌گونه اظهارنظرها، بخشی از پازل ابزارهای عملیاتی آنان در پروژه جنگ نرم علیه جمهوری اسلامی ایران است. در روزهای اخیر، دونالد ترامپ در موارد متعددی درباره فعالیت هسته‌ای ایران سخن گفته که یکی از آن‌ها مربوط به جلسه‌گفت‌وگو با خبرنگاران در کاخ سفید است. وی در جمع اصحاب رسانه، توافق با ایران را «نسبتاً نزدیک» عنوان کرده و بنابر آنچه در خبرها آمده، ادعا کرده هشدارهایی نیز به نتانیا‌هو داده تا اقدامی علیه ایران انجام ندهد که به اختلال در مذاکرات منجر شود. اما در همین گفت‌وگوها، از لزوم «نظارت‌های سخت‌گیرانه» بر فعالیت هسته‌ای ایران و حتی «مباران سایت‌های هسته‌ای» سخن گفته است. اینجاست که به‌اصطلاح دم‌خروس بیرون زده و مخاطب، صراحتاً با تناقض‌های آشکار در سیاست‌های اعمالی سرن آمریکایی روبرو می‌شود؛ تناقض‌هایی که بخشی از زاهدرد آن‌ها برای مقابله با مخالفان‌شان است. دیپلماسی ایالات متحده در تعامل با ملت ایران بر پایه تهدید بنا شده است. این روش، ذاتی نظام استکبار است که برای مهندسی افکار عمومی، ابتدا با کلیدواژه‌هایی چون «مذاکره» و «صلح» پا به میدان می‌گذارد و سپس اهداف نامشروع و سلطه‌طلبانه خود را که در لاف‌ها امیدهای واهی پیچیده‌اند، با چاشنی تهدید بر ملت‌ها تحمیل می‌کند. در این بازی چندلایه، آنچه در جریان است نه صرفاً دیپلماسی، بلکه جنگ روایت‌ها با مختصات جنگ نرم است؛ جایی که اظهارنظر سیاسی به مثابه سلاح روانی مورد بهره‌برداری قرار می‌گیرد و مقامات، با مصاحبه‌های مطبوعاتی، بخشی از عملیات هدفمند خود را به نمایش می‌گذارند تا فضا برای فشار حداکثری مهیا شود.

نگاهی به رفتار رسانه‌ای ایالات متحده در قبال ایران، نشان می‌دهد سخنان مقامات غربی سال‌هاست از مرز موضع‌گیری دیپلماتیک عبور کرده و در مسیر کنترل ادراک و عملیات روانی هدفمند حرکت می‌کند. از همین روزمانی که بالاترین مقام سیاسی ایالات متحده در یک نشست مطبوعاتی به‌طور هم‌زمان از «نزدیکی به توافق» و «مباران و نظارت‌های سخت‌گیرانه» سخن می‌گوید، چند پیام متناقض‌امخا‌به می‌کند که هر کدام مخاطب جداگانه‌ای دارد؛ اما هدف یکی است: مدیریت افکار عمومی.

ادامه در صفحه ۱۵

